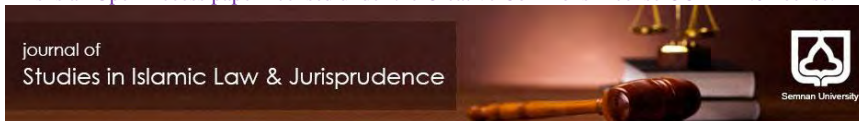


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 30, Spring 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Reducing the delay of the trial in the light of the management of the trial on the evidence to prove the case

Gooyandeh.Hoda¹*- Bigdeli Azari.Neda²- Payan.Vahid³

1: Master of Private Law: Corresponding Author: (hoda.gooyande1377@gmail.com)

2: PhD Student, criminal law and criminology, Islamic Azad University, Semnan, Iran

3: PhD Student, criminal law and criminology, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Regardless of the acceptance of the importance of the system of proof of litigation by the judge in order to secure the rights and freedoms of the citizens and guarantee the rule of law, the issue of delaying the proceedings means the unreasonable and unusual prolongation of the proceedings of the cases in the judicial system to the point of rendering the sentence ineffective, as a problem. It cannot be denied that, in the meantime, the management of the judge on the proofs of the lawsuit can play a significant role in reducing the mentioned problem. Paying attention to the time of the trial and the conscious management of the judge not only leads to the satisfaction of the litigants, but also causes the mass of people to trust the judicial system and accept the verdict with satisfaction; As a result, the time and management of the proceedings should be such that the litigants, while they benefit from sufficient legal guarantees, do not create continuous tension and erosion and destruction for them. For this reason, it is very important to identify the causes and factors affecting the delay of proceedings and the role of judges in its management. Among the reasons that affect the delay of the proceedings, the role of the judge in managing the evidence to prove the claim is a fundamental and important role that in legal claims, due to the importance of the evidence to prove the claims expressed by the parties, the judge's management can prevent one of the litigants from delaying the proceedings. In this research, which has been carried out with a descriptive-analytical method, the role and function of the judge in the management of the proofs of the lawsuit and its effect on reducing the delay of the proceedings have been explored.

Keywords: litigation management, proof of litigation, reduction of litigation delay.

- H. Gooyandeh-N. Bigdeli Azari-V. Payan (2023). Reducing the delay of the trial in the light of the management of the trial on the evidence to prove the case, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(30), 81-120.

Doi: [10.22075/feqh.2023.29723.3510](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29723.3510)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵- شماره ۳۰- بهار ۱۴۰۲

صفحات ۸۱- ۱۲۰ (علمی- پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۰/۰۴- بازنگری ۱۴۰۱/۱۱/۱۵- پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

کاهش اطلاع دادرسی در پرتو مدیریت دادرس بر ادله اثبات دعوا

هدی گوینده^۱ / ندا بیگدلی آذری^۲ / وحید پایان^۳

hoda.gooyande1377@gmail.com

۱: کارشناس ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسئول)

۲: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۳: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

چکیده

صرف‌نظر از پذیرش اهمیت نظام اثبات دعوا توسط دادرس جهت تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و تضمین حاکمیت قانون، موضوع اطلاع دادرسی به معنای طولانی شدن نامعقول و نامتعارف جریان رسیدگی به پرونده‌ها در نظام قضایی تا حدّ بی اثر ساختن حکم، به عنوان یک معضل، قابل انکار نیست که در این میان، مدیریت دادرس بر ادله اثبات دعوا می‌تواند نقش چشمگیری در کاهش معضل مذکور ایفا نماید. اهتمام به زمان دادرسی و مدیریت آگاهانه دادرس، نه تنها رضایت خاطر اصحاب دعوا را به دنبال دارد بلکه سبب اعتماد توده مردم به سیستم قضائی و پذیرش رأی صادره با رضایت خاطر می‌گردد؛ در نتیجه، زمان و مدیریت رسیدگی دادرسین باید به صورتی باشد که طرفین دعوا در حالی که از تضمینات حقوقی کافی بهره مند می‌گردند تنش مستمر و فرسایشی و ویرانگری برای آنان ایجاد نشود. به همین خاطر، شناسایی علل و عوامل متعدد مؤثر بر اطلاع دادرسی و نقش قضات در مدیریت آن اهمیت زیادی دارد. در میان عللی که بر اطلاع دادرسی تأثیر گذار می‌باشد نقش دادرس در مدیریت ادله اثبات دعوا، یک نقش اساسی و مهم می‌باشد که در دعاوی حقوقی، به سبب اهمیتی که ادله اثبات دعوا ابرازی طرفین دارد، مدیریت دادرس می‌تواند از اقدام یکی از اصحاب دعوا در اطلاع دادرسی جلوگیری کند. در این پژوهش که به روشی توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است نقش و کارکرد دادرس در مدیریت ادله اثبات دعوا و تأثیر آن در کاهش اطلاع دادرسی مورد کنکاش قرار گرفته است.

کلیدواژه: مدیریت دادرس، ادله اثبات دعوا، کاهش اطلاع دادرسی.

- گوینده، هدی؛ بیگدلی آذری، ندا، پایان، وحید (۱۴۰۲). کاهش اطلاع دادرسی در پرتو مدیریت دادرس بر ادله اثبات دعوا.

مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۰، صفحات ۸۱-۱۲۰.

Doi:10.22075/feqh.2023.29723.3510

مقدمه

اطاله دادرسی همواره در کشور ما یکی از مشکلات جدی در سیستم قضایی می باشد که علل مختلف و متعددی دارد و در این میان، یکی از علل آن را می توان موضوع مدیریت دادرسی بر ادله اثبات دعوا در فرایند دادرسی دانست. در سیستم دادرسی مدنی، هر چند دادگاه براساس ادله ابرازی و استنادی طرفین تصمیم گیری می کند و از جهت تحصیل دلیل از خود خیلی اختیار ندارد لکن چگونگی مدیریت ادله ابرازی و استنادی می تواند بر فرایند دادرسی و طولانی شدن آن تأثیر داشته باشد.

اطاله دادرسی به معنای طولانی شدن نامعقول و غیر متعارف جریان دادرسی در مورد پرونده ها در مراجع قضایی می باشد. در جریان دادرسی، سرعت خیلی مهم است؛ به نوعی که گاهی تأخیر نامتعارف در حل اختلاف بین اصحاب دعوا تا زمان صدور حکم، حکم صادره را بی ارزش نموده و دیگر آثاری از خود باقی نمی گذارد (طیب، ۱۳۸۹: ۲۳).

در قانون مدنی در ماده ۱۲۵۸ ادله اثبات دعوا شامل: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات می باشد و در قانون آئین دادرسی مدنی نیز به استناد مواد ۴۴۴، ۴۳۶، ۴۲۶، از تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی به عنوان ادله اثبات دعوا نام برده شده است. با توجه با توجه به این که ادله اثبات دعوا توسط قانونگذار احصاء شده است علل و عوامل متعددی در اطاله دادرسی نقش دارد که از آن می توان به نقش اصحاب دعوا، مدیریت دادرسی، تجربه و مهارت و اشرافیت قضات، کارکنان شاغل در دفاتر شعب دادگاه ها، تجربه ها و مهارت های کارشناسان، و کلای دادگستری، ایرادات و ابهامات موجود در قوانین موضوعه کشور، تعدد و مختلف بودن قوانین داخلی، فرصت سوزی قضات، اشاره نمود.

عواملی که در اطاله دادرسی نقش دارد را می توان ناشی از دو علت بیان نمود: الف- علل منتسب به قانون اعم از شکلی و ماهوی؛ ب- علل منتسب به اشخاص اعم از اصحاب

دعوا یا مأموران دولتی که شامل قضات، مدیران دفاتر دادگاه ها، کارشناسان رسمی دادگستری و وکلای دادگستری می باشد.

در دادرسی مدنی همواره طرح دعوا و موضوع اصلی پرونده از ابتکارات خواهان می باشد که نخستین گام در فرایند دادرسی محسوب می شود و آن را می توان به عنوان یک مرحله پیش تولید در یک پروژه سینمایی تشبیه نمود که در یک فیلم سینمایی اگر کارگردان پیش تولید خوب و قوی داشته باشد، در تولید بهتر فیلم بهتر و کارآمدتر عمل می کند. در اینجا نیز اصحاب دعوا اگر پیش تولید خود را که همان ادله اثبات دعوا می باشد خوب و قوی ارائه دهند، در فرایند دادرسی کار رسیدگی به دعوا را برای دادرس آسان تر می کنند. اصحاب دعوا باید ادله اثباتی خود را توسط افراد مجرب که از فنون حقوقی آگاهی دارند، فراهم نمایند و در نهایت دادخواست خود را تنظیم نمایند و به دادگاه ارائه دهند؛ در غیر این صورت، اگر اصحاب دعوا دلایل ابرازی و استنادی خود را ناکافی و بی مورد ارائه دهند به اتلاف وقت و در نتیجه، اطاله دادرسی منجر می گردد و حجم پرونده ها را افزایش خواهد داد.

موضوع مدیریت بر ادله اثبات دعوا و تأثیر آن بر اطاله دادرسی در سیستم قضایی که امری فراگیر می باشد، همواره هم مسئولین و هم مردم آن را یک معضل می دانند. این مهم سبب شد که با توجه به اهمیت این موضوع که حل آن نقش مهمی در به وجود آمدن رضایتمندی مردم دارد آن را به شیوه کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی مورد کنکاش و پژوهش قرار داده و به بررسی علل و عوامل و آسیب های اجتماعی که اطاله دادرسی در سیستم قضایی کشورمان دارد، پردازیم تا شاید با ارائه دادن آن به مسئولین ذیصلاح و قانونگذار بتوانیم برای حل این معضل بخشی از آن را حل نمائیم.

۱- مفاهیم

۱-۱- مفهوم مدیریت

مدیریت به فراگرد به کارگیری کارآمد و اثربخش منابع مادی و انسانی زیر نظام ارزشی پذیرفته شده آن جامعه با عنایت به اصولی چون برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج

منابع و امکانات، هدایت و کنترل و نظارت بر اساس هدف های از پیش تعیین شده گفته می شود (هارلد کونتر و همکاران، ۱۳۸۰: ۵۰-۶۰)

مدیریت از دید کارکردی شامل وظایفی همچون برنامه ریزی، تصمیم گیری، سازماندهی، نوآوری، هماهنگی، ارتباطات، رهبری، انگیزش و کنترل می گردد. این نوع تعاریف از مدیریت اگر چه با کمی و کاستی یا فزونی هایی در واژه های بیان کننده وظایف روبروست اما به نظر، روان تر از تعاریفی است که می کوشند مدیریت را محصور به یک ویژگی خاص نمایند یا ارزش فلسفی خاصی به مفهوم بیفزایند. با این حال، تعاریف متعدد از مدیریت با توجه به کارکردهای آن از سوی محققانی چون فایول یا گیولیک دارای تفاوت هایی است که به سادگی نمی توان از آنها گذر کرد. آن چه واضح است علم مدیریت هنوز نتوانسته است تعریف خود را مدیریت کند (نورث کوت پارکینسون و دیگران، ۱۳۶۹: ۷۶)

۲-۱- مفهوم ادله اثبات دعوا

دلیل در لغت به معنی راهنما، رهبر، رهنمون، حجت، برهان و بینه آمده است (دهخدا، ۱۳۸۱: ۳۵۱/۶) در عرف، دلیل به چیزی اطلاق می شود که انسان را با حقیقت و واقعیتی آشنا کند. اما دلیل در اصطلاح حقوقی، در قانون مدنی تعریف نشده است لکن در ماده ۱۹۴ ق.آ.م. دلیل چنین تعریف شده است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می نمایند.»

اصل بر صحت و حقیقت اعمال و افراد جامعه می باشد و اگر کسی ادعایی نسبت به دیگری داشته باشد می بایست آن را اثبات نماید؛ بنابراین **تمام اشخاص برای اثبات ادعای خود باید دلیل محکمی هم در دعاوی حقوقی و هم دعاوی کیفری را نزد قاضی مطرح نمایند** تا قاضی با استفاده از ادله ارائه شده رأی صادر نماید؛ پس اهمیت دانستن ادله اثبات دعوی مشخص است.

به بیان دیگر، زمانی که فردی از شخصی به هر دلیلی شاکی می شود و این شکایت مورد پیگیری قرار می گیرد، اصطلاحاً به آن دعوا و یا دعوی می گویند، و برای این که فرد

شاکی بتواند ادعایی را به فرد متهم وارد نماید، ابتدا باید بتواند ادعای وارد کرده را با دلایل قابل قبول، به اثبات برساند.

بر اساس ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است». بر این اساس، هر کسی در مراجع قضایی خواستار حقی باشد و یا اتهامی را به شخصی وارد نماید، ابتدا باید بتواند حقوق خود و یا اتهام وارد شده را با دلایل مستدل در قانون به اثبات برساند، و همچنین گفتنی است وظیفه اثبات هر گونه ادعایی، بر عهده وارد کننده ادعا می باشد، و محاکم قضایی وظیفه ای برای اثبات ادعای اصحاب دعوا ندارد.^۱

طبق قاعده فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر» است، قاعده «بار اثبات دلیل» و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، اثبات ادعا وظیفه مدعی می باشد؛ بنابراین مدعی باید با ارائه مدارک و دلایل ادعا خود را اثبات نماید و باید به اثبات ادعای خود بپردازد چرا که ادعای وی خلاف اصل می باشد.

نکته حائز اهمیت این است که بدانیم امکان دارد شخص مدعی، خواهان و یا در بعضی مواقع خوانده باشد؛ بنابراین نمی توان به طور مطلق گفت مدعی (اثبات کننده دعوا) حتماً باید خواهان باشد بلکه امکان دارد مدعی دعوا (اثبات کننده دعوا) خوانده باشد.

۳-۱- اطاله دادرسی

قبل از آن که به تعریف اطاله دادرسی بپردازیم، خوب است که دادرسی را تعریف کنیم. دادرسی دو معنای عام و خاص دارد.

دادرسی، اسم فاعل یا صفت فاعلی مرکب است (دهخدا، ۱۳۸۱: ۸۹۹۶/۶) در لغت به کسی که به داد مظلوم می رسد و به کسی که به دادخواهی رسیدگی می کند دادرسی

۱. البته قسمی از ادله تحت عنوان «ادله تحمیلی» وجود دارد که در کنار دلایل اقناعی، یکی از اقسام ادله اثبات دعوا محسوب می شود؛ جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مولودی، حاجی عزیزی، حمزه هویدا، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۲۰۱.

گویند (معین، ۱۳۹۱: ۵۱۳). دادرس نیز به معنای دادران، مجری عدالت است و نیز اسم خاص نام حکیمی از شاگردان جمشید جم و اسم نام روز چهاردهم از ماه‌های ملکی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۱: ۶/۸۹۹۶).

در حقوق به کسی که به شغل قضا و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد دادرس می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۲۷۳)؛ مأمورین قضایی، مستخدمین و خدمتگزارانی هستند که به نام دولت یا جامعه به اجرای عدالت می‌پردازند.

عده‌ای از آنها عهده‌دار تمیز حق از باطل و دارای اختیار بزرگ حکومت می‌باشند و عده‌ای دیگر مأمور حفظ قانون و تعقیب حق و عدالت‌خواهی بوده و از دادگاه‌ها درخواست احقاق حق و اجرای قوانین می‌نمایند. به گروه اول قاضی یا در اصطلاح جدید دادرس گویند که عهده‌دار مقام شامخ قضاوت هستند و به گروه دوم صاحب منصبان دادسرا گویند که به احترام مقام شامخ قضاوت ایستاده بیان حق می‌نمایند (متین دفتری، ۱۴۰۰: ۱/۱۱۹).

دادرسی در معنای عام، به معنای رشته‌ای از حقوق است که قواعد مربوط به تشکیلات قضایی، صلاحیت دستگاه‌های قضایی، مقررات رسیدگی به دعوی و نحوه اجرای تصمیمات دادگاه‌ها و غیره را مورد بررسی قرار می‌دهد. دادرسی در معنای خاص که در این مقاله نیز مدنظر ماست، یعنی مجموعه اقدامات و عملیاتی که برای پیدا کردن راه حل حقوقی، حل یک موضوع به کار گرفته می‌شود. در حقیقت، قواعد و مقررات معینی است که برای حل یک دعوی معین و تصمیم‌گیری درباره آن به کار می‌رود.

قوانین و مقررات زیادی درباره نحوه رسیدگی به یک دعوی یا همان آیین دادرسی آن وجود دارد. در اصل ۳۴ قانون اساسی حکم شده است که: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

به غیر از قانون اساسی، در قوانین عادی کشور نیز مقررات و قواعد زیادی در خصوص دادرسی وجود دارد و حتی قانونی با نام آئین دادرسی کیفری و مدنی وجود دارد که در آن به تفصیل درباره شیوه دادرسی به یک دعوی حقوقی و کیفری توضیح داده شده است.

یکی از عواملی که موجب اطاله دادرسی می‌شود، رعایت نکردن و بی توجهی به همین قوانین و مقررات مربوط به دادرسی و تشریفات آن است. البته گاهی هم علت طولانی شدن روند یک دادرسی می‌تواند به عوامل بیرونی و یا تشکیلات قضایی ربط داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۲۹۰).

از مشکلاتی که سیستم قضایی ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کند اطاله دادرسی و مشکلات آن است. این مشکل نه تنها طرفین یک دعوی یا شکایت را رنج داده و کلافه می‌کند، بلکه باعث آزار خود کارکنان و قضات سیستم نیز می‌شود.

در تعریف اطاله دادرسی باید چنین گفت زمانی که دادرسی و رسیدگی به یک پرونده بنا به دلایلی به شکل غیر معمولی طولانی می‌شود، در حقیقت اطاله دادرسی رخ داده است.

در قانون نیز مواردی پیش‌بینی شده است که اگر مدت دادرسی به یک موضوعی از مدت تعیین شده در قانون بیشتر شود، در مور آن پرونده اطاله ادرسی اتفاق افتاده است. البته در برخی از موارد نیز قانون‌گذار میزان رسیدگی به پرونده را در اختیار قاضی قرار داده اما اگر روند رسیدگی به آن پرونده به صورت غیر معمول طولانی شود، باز هم مشمول اطاله دادرسی خواهد شد.

البته در هر صورت برای دادرسی و مدت زمان دادرسی استانداردی در قانون تعریف نشده است اما دادگاه‌های حقوقی خود می‌توانند تا حدی این استاندارد را تعریف و اعمال کنند. همچنین اطاله دادرسی شاید باعث خواهد شود تا خدمات قضایی با کیفیتی عالی و خوب انجام نگیرد و حتی در برخی از مواقع موجب غرض‌ورزی هم بشود.

از عواملی که باعث اطاله دادرسی شده و می‌توان گفت که مهم‌ترین عامل ایجاد آن هم است، کثرت و زیادی پرونده‌های مطروحه در مراجع قضایی است. مشکل اطاله دادرسی که در سیستم قضایی کشور ما ایجاد شده است باید از سوی رئیس قوه قضاییه حل شود و برای حل آن به خوبی چاره‌اندیشی بشود (همان).

از دیگر عواملی که ممکن است موجب اطاله دادرسی در مورد پرونده شود، سرخود عمل کردن طرفین دعوی و عدم اخذ یک و کیل یا مشورت با مشاور حقوقی است. چیزی که باعث می‌شود مردم از اطاله دادرسی و طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده ناراضی باشند این است که معمولاً در موضوعات حقوقی، اختلاف ایجاد شده به دلیل این است که حقی از کسی ضایع شده و کسی هم که در حق او اجحافی شده یا فکر می‌کند که حق مسلم او پایمال شده است، دوست دارد هرچه زودتر خسارت وارد شده به او جبران شده و ظلم و اجحافی که در حق او شده، جبران گردد.

البته قانونگذار نیز در تلاش بوده برای این امر نیز چاره‌ای بیندیشد و به همین منظور هم در قانون آیین دادرسی کیفری جدید که در سال ۹۲ تصویب شد، تعیین کرد که جرایم کیفری با اهمیت کم و یا جرایمی که مجازات آن درجه ۷ و ۸ است، نیازی نیست که در وهله اول در دادسرا مطرح شود؛ بلکه باید مستقیماً در دادگاه کیفری به آن رسیدگی شود. در حقیقت، مرحله دادرسی در مورد جرایم کم اهمیت و جرایمی که نیاز به صدور کیفرخواست ندارد حذف شده است و همین خود روند رسیدگی به این جرایم را کوتاه‌تر می‌کند.

عوامل زیادی هستند که باعث می‌شوند رسیدگی به یک پرونده حقوقی با اطاله دادرسی مواجه گردد. البته شناخت این عوامل کافی نیست و باید به فکر راه و چاره‌ای بود تا بتوان این عوامل را از بین برد و یا تأثیر آنها در طولانی شدن روند دادرسی را به حداقل رساند.

اما عواملی که باعث اطاله دادرسی می‌شود عبارت است از: ۱. ناآشنا بودن مردم با مسائل دادرسی و مقررات قضایی؛ ۲. افزایش مراحل دادرسی؛ ۳. طرح کردن دعاوی

نادرست و بیهوده؛ ۴. استفاده نکردن از وکیل و مشاور حقوقی و مشورت با آنها؛ ۵. استفاده نکردن از خدمات الکترونیک و آنلاین و ابزارهای پیشرفته و تکنولوژیک در بخش‌های مرتبط با دادرسی و قضاوت؛ ۶. بروز اشکالات و اشتباهات در مورد روند ابلاغ اخطاریه‌ها و دادنامه‌ها؛ ۷. تعلل و تأخیر ادارات و نهادهای دولتی در پاسخ دادن به بعضی از استعلامات؛ ۷. بروز اشتباهات و گاهی تخلفات بعضی از ضابطین دادگستری در اموری که به آنها محول شده؛ ۸. اندک بودن دانش قضایی و حقوقی بعضی از قضات و وکلا و اعضای شورای حل اختلاف.

۲- انواع ادله اثبات دعوا

۲-۱- اقرار

اقرار، اخبار به حقی است برای غیر، بر ضرر خود (ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی ایران) و در فرهنگ عمید آمده است که اعتراف کردن امری به سود دیگری و به زیان خود (عمید، ۱۳۷۵: ذیل واژه اقرار). اقرار به هر لفظی ممکن است به شرط آن که اقرار کننده بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد (مواد ۱۲۶۱، ۱۲۶۲ قانون مدنی).

تعریف اقرار در ماده ۱۳۵۴ فرانسه چنین آمده است: «اقرار، اعلامی است که مقرر توسط آن وجود واقعه‌ای را می‌پذیرد که می‌تواند به زیان او عواقبی حقوقی داشته باشد.»

ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی در تعریف اقرار مقرر می‌دارد: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر و به ضرر خود»؛ به عبارت دیگر، اقرار یعنی فردی که مرتکب انجام جرمی شده است به فعل انجام داده شده خود، اعتراف نماید و لازم است محل اقرار در دادگاه و یا در خارج از دادگاه در مکانی مانند کلانتری، که شاهدانی برای تایید اقرار صورت گرفته وجود داشته باشد، و یا وجود ادله و قراین برای وقوع اقرار وجود داشته باشد تا مورد قبول واقع شود، و چنان چه اقرار فرد مذکور صحت لازم را داشته باشد نیازی به ادله دیگر برای اثبات ادعا نمی‌باشد.

سند، مهم ترین دلیل ادعای طرفین دعوا در دعاوی حقوقی می باشد. در تعریف سند ماده ۱۲۸۳ ق.م. اینگونه بیان می کند: «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد». طبق این تعریف، دلیلی سند محسوب است که دارای دو شرط اساسی باشد: الف) نوشته باشد؛ ب) در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۴ ق.م. می گوید: سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. سند بر دو نوع رسمی و عادی نوشته می شود، براین اساس یکی از دلایل معتبر اثبات دعوی اسناد می باشد که بعضاً در نزد ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی، یا سایر مأمورین (مانند دفاتر املاک و ...) صورت می گیرد، و در نزد دادگاه قابل قبول است.

به موجب ماده ۱۲۸۷ ق.م. اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است و طبق ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی، غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد، عادی است.

۲-۳- شهادت

شهادت در فرهنگ لغت از جمله به معنای گواهی دادن (دهخدا، ۱۳۸۱: ۵۴۱/۶) و تأیید کردن است و در دانش حقوقی، گواهی کتبی یا شفاهی دادن در محضر دادگاه است (ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی).

شهادت، عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است^۱ (قانون مجازات اسلامی ماده ۱۷۴) پس از اعتبار سند در اثبات یک ادعا در دادگاه، شهادت شهود یا گواهی گواهان یکی از مهم ترین ادله اثبات دعوا محسوب می شود (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۲۸/۲)؛ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، نداشتن نفع

1. AllensChristophersPractical Guide to Evidenceçthird EditionsçCavendish PublishingsçLondonç2004.

شخصی در دعوا، نبودن دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا، عدم اشتغال به تکدی گری و ولگردی را در شاهد شرط دانسته است.

چنان چه مواردی که پیش تر ذکر شد برای اثبات دعوی قابل استناد نباشد از افرادی که در جریان موضوع بوده اند و یا اطلاع داشته اند خواسته می شود که در محضر دادگاه اطلاعات خود را بازگو کنند و چنان چه این اطلاعات صحّت داشته باشد قاضی پرونده بر مبنای نظر شاهدان، رأی خود را اعمال می کند؛ لیکن اگر نظر شاهدان کذب تشخیص داده شود به عنوان شهادت دروغ شناخته شده و نظر آنها فاقد ارزش شناخته می شود. نکته مهم این است که **می توان شهادت را در دفتر اسناد رسمی ثبت نمود** و شهادت نامه اعتبار رسمی پیدا خواهد کرد.

۴-۲- امارات

اماره (فقه) در لغت به معنای نشانه (معین، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و در حقوق (ماده ۱۳۲۱ ق.م.ا)، اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۳۹۵/۵).

انواع اماره عبارتند: ۱- اماره قانونی: در واقع، اماراتی هستند که به حکم قانون دلیل بر امری تلقی می شوند؛ ۲- اماره قضایی: نه به حکم قانون بلکه به صلاحدید قاضی دلیل بر اثبات امری است.

یکی از دلایل اثبات دعوی امارات قضایی و یا به عبارتی علم قاضی می باشد که قاضی بر اساس تحقیقات پرونده، و همچنین نظر کارشناس و دیگر ادله به دست آمده، نظر خود را بر حکم اعمال می کند. خاطر نشان می شود که امارات قضایی، تنها به عنوان تکمیل کننده حکم قاضی می باشد؛ لذا چنان چه هر یک از موارد اقرار، اسناد و همچنین قسم، قابل استناد نباشد قاضی بر اساس امارات قضایی رای خود را اعلام می کند.

۴-۲-۵- علم قاضی

علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است وی موظف است قرائن و اماره بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند (ماده ۲۱۱ ق.م.ا.). هرگاه زوج، زوجه خویش را به زنا قذف کند و بینه‌ای نیز در دست نداشته باشد باید لعان عملی گردد. لعان ده سوگند است با صیغه خاص خود که زوج و زوجه هر کدام پنج بار تشریفات ویژه باید ادا کنند (محقق داماد، ۱۴۰۰: ۱۱۴).

قضات اصولاً هنگام دادرسی از مستندات آشکار در پرونده مانند نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارشان ظابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشد، در صدور حکم خود استفاده می‌نمایند.

لازم به ذکر است چنان چه علم قاضی با دلایل قانونی دیگر در تعارض باشد اگر قاضی همچنان بر نظر خود پایبند باشد می‌تواند با ذکر مستندات علم خود و دلایل ردّ ادله دیگر رأی خود را صادر کند؛ همچنین چنان چه برای قاضی علم حاصل نشود دلایل دیگر معتبر بوده و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

۶-۲- کارشناسی

در قانون مدنی در بخش ادله اثبات دعوا نامی از کارشناسی نیامده است؛ لیکن در قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۲۵۷ لغایت ۲۶۹ ذیل فصل دهم این قانون با عنوان رجوع به کارشناس به این نوع دلیل اختصاص داده شده است. به علاوه لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸/۸/۱ با اصلاحات بعدی آن نیز مربوط به مقررات راجع به کارشناسان می‌باشد.

نظر اهل فن در تشخیص موضوع را کارشناسی می‌گویند. از این تعریف مشخص می‌گردد که دادگاه برای تشخیص حکم یا تفسیر مواد قانونی مجمل یا ناقص نمی‌تواند از کارشناسی استفاده نماید؛ یعنی دادرس باید از آگاهی‌های شخصی خویش در تطبیق حکم کلی قانون بر مورد خاص استفاده نماید؛ چراکه وی نمی‌تواند موضوعات فنی و پیچیده حقوقی را به کارشناسی ارجاع نماید. البته باید گفت که هر دادرس می‌تواند

جهت صدور حکم صحیح تر با دادرسان باسابقه و آگاه در این زمینه مشورت نماید و یا حتی از اداره حقوقی قوه قضائیه استعلام و یا این که از نظر مشورتی این اداره استفاده کند؛ لیکن هیچ کدام از این امور نمی تواند در پرونده به عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرد.

با این توضیح، کارشناسی در مسائل مختلف بسیاری می تواند مطرح شود؛ چراکه در بسیاری اوقات موضوعات دعوی بسیار پیچیده و فنی هستند و از دادرس دادگاه نمی توان انتظار داشت که بر تمامی این امور آگاه و مسلط باشد و بتواند براساس آگاهی و علم خویش حکم صادر نماید. به همین دلیل، امروزه کارشناسی در مسائل مختلف کشاورزی، ساختمانی، تصادفات اتومبیل، رسیدگی به دفاتر تجاری، تعیین قیمت املاک، ساخت انواع مواد و ... مطرح می باشد (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

۲-۷- معاینه محل

اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی به شمار می آید که امکان دارد موجب علم و اطمینان قاضی دادگاه یا در آن تأثیر داشته باشد. هدف از این دو اقدام تحقیقی، تحصیل قناعت وجدان دادرس است و این اطلاعات جنبه اقناعی دارد و با اماره قضایی هم ارزش و دارای اعتبار است و با این توصیف مشخص است که امکان تعارض اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل با علم قاضی ندارد، چراکه مطابق قانون این اطلاعات قرینه ای به حساب می آید و در آن واحد از قرائن پراکنده برای دادرس، امارات مختلف قضایی به دست نمی آید (محمودی، ۱۳۹۹: ۴۴).

در قانون آئین دادرسی مدنی سابق ارزش تحقیق محلی بر طبق ماده ۴۲۶ آن در حدود ارزش شهادت اعلام شده بود و ارزش معاینه محلی نیز اصلاً در قانون تعیین نشده بود؛ لیکن ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص ارزش معاینه محل و تحقیق محلی اعلام نمود: «اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی به شمار می آید که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

۸-۲- قسم (سوگند)

سوگند یا قسم، اقرار و اعترافی را گویند که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد (دهخدا، ۱۳۸۱: ۳۵۲/۶؛ خمینی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۲) (ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی).

سوگند عبارت از گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند است (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰۱).

قسامه (به فتحه قاف و بدون تشدید) یکی از راه‌های اثبات وقوع جنایت (قتل و صدمات بدنی) در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است. برای اقامه قسامه سوگند خوردن ۵۰ نفر از بستگان پدری ذکور مدعی وقوع قتل لازم است. قسم خوردن این افراد مبنی بر وقوع قتل توسط متهم برای اثبات قتل کافی است (شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۶۵).

شخصی برای اثبات محقق بودن خود و صحت اظهاراتش، تحت شرایطی و با تشریفات مخصوصی، به خداوند سوگند می‌خورد و از این طریق، ادعای خود را اثبات می‌کند. قسم یکی از روش‌های اثبات دعوا در دعاوی حقوقی است که مورد قبول فقها و قانون می‌باشد و شخص قسم خورنده، از سوگند برای اثبات و تأیید سخنان خود در دادگاه استفاده می‌کند، لازم به ذکر است که قسم از اعتبار بالایی برخوردار است و در دادگاه هیچگونه نظری منافی قسم پذیرفته نمی‌شود.

۳- نقش اصحاب دعوی و دادرسی در اداره دلیل

۳-۱- نقش اصحاب دعوی

در فرایند دادرسی نقش اصحاب دعوی، طرح ادعا و اثبات صحت و درستی ادعا از طریق ارائه دلیل است. خواهان در مقام اقامه دعوی ادعای خود را مطرح و برای اثبات

۱. یکی از مباحث مهم در حوزه نظام ادله اثبات فقهی آن است که آیا می‌توان از رویکرد تعبیدی به قسامه به رویکرد تعقلی و از رویکرد کمیته به رویکرد کیفیتی و از موضوعیت داشتن آن به طریقیت داشتن آن تمایل پیدا کرد یا نه؟ در این زمینه ر.ک: علیپور و گلدوزیان، ۱۴۰۰: ۳۶۲ به بعد.

صحت و درستی ادعای خود دلیل اقامه می کند به عنوان مثال، خواهان مدعی است مبلغ ده میلیون ریال از خوانده طلب دارد. برای اثبات این ادعا به یک فقره چک استناد می کند که از بانک محال علیه بابت آن گواهی عدم پرداخت صادر گردیده است. خوانده نیز در مقام دفاع از دعوی مطروحه به قبض سپرده ای استناد می کند که حاکی از واریز مبلغی معادل وجه چک به حساب خواهان است.

اصحاب دعوی در هردادرسی باید موضوع دعوا را اثبات کنند. جنبه موضوعی دعوی عبارت است از: ۱- وجود حق؛ ۲- سقوط یا زوال حق.

حق از امور اعتباری است واصطلاحاً در خارج ما به ازاء ندارد. امور مادی ما به ازاء دارند اما امور اعتباری ما به ازاء ندارند؛ مثلاً مالکیت یک امر اعتباری است؛ زوجیت یک امر اعتباری است و در خارج ما به ازائی که قابل اشاره حسّی باشد ندارد. از طرف دیگر، امور اعتباری قابل اثبات نیستند؛ بنابراین حق هم که یک امر اعتباری است مستقیماً قابل اثبات نیست و آن چه قابل اثبات است سبب پیدایش حق است و سبب پیدایش حق هم یا عمل حقوقی مانند عقد بیع است که سبب پیدایش حق مالکیت است و قابل اثبات؛ عقد نکاح که سبب پیدایش زوجیت است و قابل اثبات یا وقایع حقوقی مانند تخریب ملک دیگری که سبب پیدایش حق مطالبه خسارت می شود و قابل اثبات است؛ اما خود حق مالکیت یا زوجیت مستقیماً قابل اثبات نیستند و فقط از طریق اثبات منشأ و سبب پیدایش آن قابل اثبات می باشند (زارعی و محسن زاده، ۱۳۹۴: ۷۶).

۲-۳- نقش دادرس در اداره دلیل

دادرس در اثبات دعوی نقشی ندارد و ارائه دلیل برعهده دادرس نیست. چنان که گفتیم ارائه دلیل بر اثبات دعوی یا سقوط دعوا بر عهده اصحاب دعوی است اما ارزیابی دلایل بر عهده دادرس است. دادرس دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا را به تعبیر ساده، سبک و سنگین می کند و دلیلی را بر دلیل دیگر ترجیح می دهد و در نهایت، حکم قضیه را تعیین می کند؛ جمله معروفی در حقوق وجود دارد که گفته می شود « دادرس تحصیل دلیل نمی کند بلکه تحقیق دلیل می کند.»

۴- نظام آزاد و قانونی اثبات دعوا

در مرحله ثبوت، واقع را آنگونه که هست در نظر می‌گیریم اما هدف در مرحله اثبات، رسیدن به واقع است تا مخاطب را به وجود مطلوب برسانیم. بنابراین در مرحله اثبات، ابزارهای تحصیل واقع مهم اند که همچون مشعل‌هایی، عقل را به سمت واقع راهنمایی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۳). به بیان دیگر، اثبات هر امری در مراجع قضایی بدین معنی است که آن حقّ به کمک دلیل نمایان می‌گردد؛ به بیان واضح‌تر، دلیل، حقّ را زنده می‌گرداند (شمس، ۱۳۸۶: ۸۳)؛ بنابراین همان‌طور که در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است، نقش اساسی و مهمی را در اثبات دعوا و یا دفاع از ادعا برای کشف واقعیت دارد. طرفین دعوا برای پیروزی در در دعوا ناچارند به دلیل تمسک جویند و نقش مهمّ ادله در محکومیت و پیروزی اشخاص مورد تردید و انکار نمی‌باشد.

دو شیوه اصلی اثبات دعوا شامل: شیوه آزاد و شیوه قانونی می‌باشد. برخی از نظام‌های حقوقی نیز این دو روش را به کار برده‌اند. هدف در نظام آزاد اثبات، قناعت وجدان دادرس و رسیدن به واقع به هر وسیله‌ای که اقتضا دارد می‌باشد. به بیانی دیگر، مدعی برای اقامه دلیل، مقید و محدود نیست و قادر است به هر وسیله معقول دادرس را قانع نماید ولی در روش قانونی برای ثابت نمودن هر رویداد، دلایل ویژه‌ای در قانون وجود دارد و دو طرف دعوا مجبورند برای اثبات دعوا یا دفاع از همان دلایل قانونی محدود استفاده کنند. بدین ترتیب، یکی از مشخصه‌های نظام قانونی، تفصیل ادله و توان اثباتی آنها در قوانین می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۷؛ شمس، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴). موضوع مهمی که در دادرسی اداری وجود دارد این است که کدام نظام اثبات با دادرسی اداری سازگارتر بوده و برای رسیدن به اهداف این نوع از دادرسی تأثیرگذارتر می‌باشد؟ روشن است که اقتباس نظام اثبات نامتناسب در دادرسی اداری سرانجام سبب تضییع حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌گردد.

آیین دادرسی مدنی از نظام ادله قانونی متابعت کرده است به گونه ای که قانون، راه هایی را که به کمک آنها وجدان دادرس قانع می گردد، را شناسایی می نماید (شمس، ۱۳۸۶: ۹۵). براساس ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، دلایل اثبات دعوا عبارتند از: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم. در قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز علاوه بر دلایل فوق رجوع به کارشناس، معاینه محل و تحقیق محلی مورد توجه مقنن قرار گرفته است.

هر یک از این دو نظام، مزایا و معایبی داشته و به طور مطلق یکی بر دیگر مزیت ندارد. نظام قانونی، دادرسی را سرعت و نظم خاصی می بخشد. روش اقماعی نیز عدالت را محقق می سازد، ولی به دلیل گسترش آزادی دادرس، خطر انحراف قاضی و سوء استفاده وی را بیشتر می کند و جدا از اثر اقماعی آن، بر دادرس تحمیل می گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۷). به عنوان مثال، براساس ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی و ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، باید اقرار نماید و دلیل دیگری برای اثبات ذیحق بودن طرف او نیاز نیست و دادرس برای فصل خصومت و فیصله دادن به دعوا بر طبق اقرار انجام شده، رأی مقتضی را صادر می نماید و دلیل دیگری با وجود اقرار ضروری نیست.^۱

ضرورت سرعت در رسیدگی اداری، لزوم استفاده از آئین دادرسی خاصی را توجیه می نماید به گونه ای که مقررات پیچیده، طولانی و مزاحم، از رسیدگی عادلانه ممانعت نمی کند و فارغ از تشریفات غیر ضروری و دست و پا گیر می توان به احقاق حقوق شهروندان در دادرسی اداری پرداخت (صدرالحافظی، ۱۳۷۲: ۴۶۷-۴۶۸) به همین خاطر، نظام اثبات متناسبی باید در دادرسی اداری شناسایی گردد تا دادرس بتواند

۱. نکته ای که در اینجا باید بدان توجه نمود این است که اقراری مؤثر است که شرایط قانونی را داشته باشد (مواد ۱۲۶۲ تا ۱۲۷۴ قانون مدنی) و برای صدور رأی کاربرد دارد ولی اگر اقرار دارای شرایط قانونی نباشد، آثار حقوقی نخواهد داشت. ارزیابی اقرار و داشتن شرایط قانونی آن در صلاحیت دادرس می باشد.

براساس ادله اثبات دعوا از اطاله دادرسی جلوگیری نماید (زارعی و محسن زاده، ۱۳۹۶: ۵).

۵- نقش مدیریت دادرسی بر ادله و تأثیر آن در جلوگیری از اطاله دادرسی

با بررسی اصول راهبردی حاکم، دادرسی اهمیت زیادی دارد زیرا معین می‌کند که مقررات دادرسی در هر نظام حقوقی تا چه حد این اصول را مورد لحاظ قرار می‌دهد و تا چه حد باید به این اصول احترام نهاد، که برای دستیابی به این امر مهم دادرسی باید با علم و هنر خود و رعایت نمودن قوانین و مقررات و با توجه به آثاری که هر یک از ادله در قانون مدنی و قانون آئین دادرسی مدنی دارد با درک و فهم صحیح از قوانین و بدون ضایع شدن حق اصحاب دعوا، پرونده را هدایت و مدیریت کند و جلوگیری از اطاله دادرسی را بگیرد.

در مورد اختیار دادرسی در پذیرش یا عدم پذیرش هم باید به این نکته توجه نمود که در مورد همه ادله اثبات دعوا نمی‌توان یک قاعده را اعمال نمود؛ بعضی از ادله تبعی یا قانونی می‌باشند. این دلایل به دلایلی گفته می‌شوند که قطع نظر از اثر قانع کننده بودن آنها، دلیل اعتبار قانونگذار بر دادرسی تحمیل می‌گردد. از دلایل مدنی در نظام حقوقی ایران، اقرار، سند، امارات قانونی و سوگند را می‌توان نام برد. دادرسی در این موارد از خود اختیاری برای عدم پذیرش ادله ندارد مگر این که دلیل موجهی برای بی‌اعتباری آن بیاورد.

لکن دادرسی در مورد ادله ای مانند نظر کارشناس یا امارات قضائی اختیار بیشتری دارد که می‌توان آنها را ارزیابی نموده و مورد پذیرش قرار دهد و در نتیجه این اختیار دادرسی می‌تواند برای مدیریت زمانی دادرسی و اداره صحیح جریان دادرسی و ادله اثبات دعوا تأثیرگذار باشد.

در اینجا به تفکیک نقش مدیریت دادرسی را بر ادله اثبات دعوا مورد بررسی قرار

می‌دهیم:

در امور مدنی اگر اقرار منجر به قطعیت دعوا گردد، تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی ساقط می‌گردد و در امور مدنی اقرار بر دادرس تحمیل می‌گردد و او نمی‌تواند به دلایل دیگر رجوع نماید. به بیان دیگر، اقرار مدنی، دلیل اثبات دعوا نیست بلکه سبب می‌گردد خواهان از اثبات دعوا معاف گردد و مقرر از حق مطالبه اثبات دعوا توسط مدعی می‌گذرد و با اقرار، دعوای طرف مقابل اثبات می‌گردد؛ چون شخص مقرر به حقیقت طرف مقابل با اقرار اعتراف می‌کند و به همین خاطر است که دیگر به دلیل دیگری برای ثبوت آن نیازی نیست؛ در نتیجه، دادگاه مطابق آن رای صادر می‌نماید و اقرارکننده (محکوم) باید حکم را اجرا نماید (شمس، ۱۳۹۵: ۱۸۲/۳).

تا زمانی که کذب اقرار به اثبات نرسیده است مدعی نیازی به ارائه دلیل دیگر برای اثبات دعوا ندارد، اما اگر ثابت شود که اقرار به کذب یا فاسد بوده، آن اقرار اثری ندارد و از اعتبار می‌افتد.

مستند به ماده ۱۲۷۸ ق.م. اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ می‌باشد و در حق دیگری نافذ نیست مگر در مواردی که قانون آنها را ضروری بداند که می‌توان گفت در امور حقوقی نسبت به ورثه و قائم مقام نیز تأثیر و حجیت دارد، ولی نسبت به اشخاص ثالث مؤثر نیست.

اقرار باید در هنگام مذاکره در دادگاه انجام گردد، زیرا که اقرار قبل یا بعد از جلسه رسمی هر چند در دادگاه باشد اقرار در دادگاه به شمار نمی‌آید و حتماً باید در برابر قاضی انجام شود.

در جلسه معاینه محل و تحقیقات محلی، اگر یکی از طرفین اظهاری بنماید که بر ذیحق بودن طرف دیگر اعتراف نماید اقرار خارج از دادگاه به شمار می‌آید و محقق شدن آن باید برای دادگاه ثابت شود، مگر این که معاینه و تحقیق محلی توسط قاضی رسیدگی کننده به پرونده صورت بگیرد که با این حال، اقرار نزد حاکم به شمار آمده حتی اگر در دادگاه هم نباشد (علیزاده و رحیمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵).

با توجه به این که هیچ کدام از طرفین دعوا تمایل ندارند در مورد خود اخبار به حق و به ضرر خود بنمایند و از سویی در دعوی حقوقی نیز از طرف دادرس بازجویی تخصصی و فنی انجام نمی‌گردد صرفاً مطابق مستندات و مدارک ارائه شده از سوی اصحاب دعوا تصمیم‌گیری می‌نماید؛ بنابراین اقرار گرفتن از طرفین دعوا در امور حقوقی و حسبی خیلی پیچیده و سخت و یا حتی غیرممکن می‌باشد. در غیر این صورت، در صورتی که طرفین دعوا اقرار نمایند به ادله اثباتی دیگر نیازی نیست و دادرس قادر است با صدور رأی، خصومت را پایان دهد؛ در حالی که هر یک از اصحاب دعوا با دفاعیات کاذب خود می‌خواهند خود را ذیحق نشان دهند و این دادرس است که بین دو آگاه، جاهل است و باید با علم و آگاهی و هنر و مدیریت و درک درست خود و فهم و تیزبینی و اشرافیت کامل بر محتویات پرونده، مدیریت نماید تا قادر باشد اصحاب دعوا را به اقرار و ادر کند و در صورتی که بتواند از آنان اقرار بگیرد از دیگر ادله اثبات دعوا بی‌نیاز می‌شود؛ چراکه در بعضی از نظام‌های حقوقی، اقرار، ملکه ادله محسوب شده و به عنوان تواناترین دلیل به شمار می‌آید.

۱-۵- اسناد

دلیل دیگری که برای اثبات ادله دعوا در قانون مدنی به کار می‌رود اسناد است، با توجه به این که امروزه اهمیت و کاربرد زیادی در روابط حقوقی و اثباتی دعاوی دارد؛ به همین منظور، وسیله قابل اطمینانی برای اثبات اراده و قصد امضاء کنندگان آن می‌باشد که سبب می‌گردد آثار و تعهدات آن محو نگردد. امروزه در بیشتر اعمال حقوقی از قبیل عقود و ایقاعات، نظیر بیع و اجاره، نکاح، طلاق، فسخ و ... و در برخی از وقایع حقوقی از جمله تولد، وفات، تنظیم سند و ... یا اجباری گردیده و یا به سمت تنظیم سند گرایش پیدا کرده است، زیرا تنظیم سند در دین مبین اسلام نیز برای مسلمانان به عنوان یک تکلیف قرار داده شده است (شادباد، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

با توجه به این که رسمی بودن سند، تضمین‌کننده مفاد آن نمی‌باشد و در آن تأثیری ندارد و فقط انتساب سند به امضاء کنندگان و وقوع مفاد و مضمون سند را اعتبار می‌دهد

لذا سند رسمی در صورتی که مخالف قانون و یا نظم عمومی باشد، اعتباری ندارد و ارزیابی سند از وظایف دادگاه نیست. لازم نیست مانند شهادت، سبب قانع بودن وجدان قاضی گردد، چون سند تصدیق امضاء شده سند عادی محسوب شده که امضای آن به تأیید مأمور رسمی برسد؛ لذا آن چه در سند اعلام شده عادی است با وجود این، چون امضاء سند رسمی گردیده در دعوای مربوط به اصالت سند، مدعی شخصی است که منکر انتساب سند به امضاء کننده می‌باشد.

اسناد به لحاظ ویژگی و مرجع صدور و تنظیم آن به صورت های زیر تقسیم می‌شوند؛ البته این اسناد به مقنن مربوط می‌گردند و منظور از قانون نیز معنای اعم آن است که قانون اساسی، قوانین عادی، تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، آئین نامه‌ها، تصویب نامه‌ها و بخشنامه‌ها را شامل می‌شود، چرا که تمام متون قانونی به صورت نوشته بوده و انتشار می‌یابند و توسط افراد صالح و مقررات و ضوابط تنظیم گردیده اند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۹۶).

۱-۱-۵- اسناد قضایی (رسمی)

به اسنادی گفته می‌شود که توسط مأمورین دادگستری اعم از قضات و کارمندان اداری و ضابطین دادگستری در حدود صلاحیت آنها مطابق قانون تنظیم می‌گردند مانند آرای دادگاه‌ها، صورتجلسه معاینه محل و تحقیقات محلی، صورتجلسه تأمین دلیل و غیره؛ در نتیجه، هر یک از طرفین دعوا در مقام دفاع از خود می‌توانند نسبت به اسناد رسمی ادعای جعل، و نسبت به اسناد عادی ادعای تردید و انکار نمایند و نسبت به اسناد رسمی، تعرض به اصالت سند از نوع انکار و تردید مورد قبول واقع نمی‌گردد و مقنن برای رسیدگی به ادعای جعل و بررسی صحت اصالت اسناد رسمی به دادرس اختیار داده و به روش‌های زیر عمل نموده و ادعای اصحاب دعوا را مورد بررسی قرار دهد: (شاد باد، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

الف- تطبیق مفاد سند با اسناد دیگر

دادرس باید اسنادی را انتخاب نماید که مفاد آنها صحیح بوده یا مورد اعتراف طرف مقابل باشد؛ هر چند این ماده در قانون جدید حذف گردیده، لکن این راه بهترین و مطمئن ترین طریق می باشد، که به دادگاه ابرای دست یافتن به واقع کمک می نماید. (شمس: ۱۳۹۵: ۳/۱۲۶).

ب- تحقیق از گواهان

در صورتی که اسناد، مسلم الصدور نباشد دادرس می تواند گواهی شاهدان را به عنوان تطبیق قرار دهد و در این مورد در قانون آ.د.م. قدیم ماده ۳۹۳ تحقیق از گواهان را اجازه داده است؛ و هر چند در قانون جدید این ماده حذف گردیده، لکن مانع استفاده از این شیوه برای دادرس نیست؛ زیرا این روش علاوه بر این که می تواند به دادگاه کمک کند تا به واقع برسد مقررات عامّ مربوط به گواهی نیز استفاده از این روش را اجازه داده است.

ج- تطبیق خط؛ امضاء و اثر انگشت با اسناد دیگر

دادرس می تواند با تطبیق نمودن خط یا امضاء یا مهر و یا اثر انگشت زیر اسناد رسمی که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم گردیده، و یا اوراق راجع به دعوی که در دادگاهها و یا خطوط و نوشتجات رسمی و یا اعترافات که قبلاً انجام شده و در شعبه های دادگاه وجود دارد وجدان خود را قانع نماید.

بنابراین با توجه به پیشرفت روزافزون علم و تکنولوژی، جعل اسناد - چه اسناد رسمی و چه اسناد عادی - خیلی دشوار نیست، چه بسا اشخاص زیادی تا به امروز به این کار اقدام نموده و قربانی آن گردیده اند و اموال خود را به ناحق از دست داده و از این راه، خسارات مالی فراوانی را به اشخاص زده اند و در زمانی که ادله اثباتی دعوی خواهان یا خوانده مبتنی بر اسناد باشد دادرس عموماً با ادعای جعل و در صورت عادی بودن سند با انکار و تردید در جلسات دادرسی و دفاعیات طرفین دعوا روبه رو می گردد و این دادرس است که می تواند با علم و تیزبینی و اشرافیت اطلاعاتی و فهم درست از پرونده در مواجهه با اینگونه ادعاها با بهره گیری از کارشناسان خبره و متخصص و بر

طبق شیوه های جدید و پیش بینی شده در قانون به کشف واقعیات و اصالت سند پردازد تا مبدا اشخاصی به ناحق، محکوم و قربانی استفاده از این حيله ها گردند.

د- دقت در خط

از دیگر شیوه های تشخیص اصالت سند، دقت در خط و امضاء و مهر سند از حیث تراشیدگی و ... است که توسط دادگاه انجام می گیرد.

و- استکتاب

براساس ماده ۲۲۴ ق.آ.د.م. می توان کسی را که خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت انعکاس یافته در سند به او نسبت داده شده، اگر زنده باشد برای استکتاب و گرفتن اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود (شمس، ۱۳۹۵: ۱۳۰/۳).

هرچند راه های بررسی صحت و سقم و اصالت اسناد، اخذ نظریه کارشناسی می باشد و همین موضوع، دقت و بررسی را دچار مشکل می کند و از سویی، موجب اطلاع دادرسی می گردد ولی اگر خود دادرس هم در راستای اخذ نظریه کارشناس اقدامات پیش بینی شده در قانون را رأساً با صدور قرار معاینه محلّ و یا تحقیقات محلّی شخصاً به دفاتر اسناد رسمی مورد نظر و یا دیگر مراجع رسمی که در جمع آوری اطلاعات تأثیرگذار است، مراجعه و به انجام تحقیقات مبادرت نماید هم می تواند در بررسی صحت و اصالت سند مطمئن تر گردد و هم رسیدگی به دادرسی را سریع تر انجام دهد و با علم و تعمق بیشتر سبب قناعت وجدان خود شده و با طیب خاطر به صدور رأی اقدام نماید؛ اما متأسفانه دادرس در بیشتر پرونده ها شخصاً هیچگونه اقدامی نمی نماید و فقط به گرفتن نظریه کارشناسی کفایت می کند که با وجود این، با اعتراض هر کدام از اصحاب دعوا روبرو شده و یا با تطمیع کارشناس یا کارشناسان در کشف واقعیات ذهن دادرس را به انحراف کشانده و از طرفی هم موجب ایجاد هزینه برای اصحاب دعوا و همچنین سبب اطلاع دادرسی می گردد.

با عنایت به این که اسناد عادی از اسناد رسمی متنوع تر بوده و شیوع دارند به همین خاطر، نمی توان آنها را دسته بندی نمود ولی با توجه به مهم بودن و کاربرد زیادی که دارند و شایع بودنشان که مورد توجه مقنن می باشد به مهم ترین آنها اشاره می گردد: ۱. دفاتر تجاری (مواد ۱۲۷۹، ۱۲۹۹ ق.م. و مواد ۱۱ الی ۱۴ ق.ت)؛ ۲. اسناد تجاری (قانون تجارت از مواد ۲۲۳ الی ۳۳۴ و قانون صدور چک)؛ ۳. وصیتنامه (ماده ۲۷۶ ق.ا.ح)؛ ۴. نامه های خصوصی.

همانگونه که ذکر نمودیم رایج ترین دلیل اصحاب دعوی حقوقی، اسناد می باشد و برای اثبات دعوی خود به سند استناد می کنند؛ معمولاً به این خاطر که مقنن تشخیص میزان و ارزش سند را که از دلایل اثبات دعوا می باشد در اختیار دادگاه قرار نداده، و امید به پیروزی زیادی دارند. این دادرسی است که می بایست به مفاد سند توجه و آن را تفسیر و تشخیص دهد که موضوع سند تا چه حد با موضوع ادعا مرتبط بوده و بر آن تأثیرگذار است و با اشرافیت و درک درست خود، از سوء استفاده اصحاب دعوا جلوگیری نماید و اصحاب دعوا که سندی مؤثر علیه او مورد استناد قرار گرفته، ناچار است در برابر آن سند، نحوه دفاع را که معمولاً به دو روش زیر جبران می گردد، ببیند.

۳-۱-۵- نحوه دفاع در مقابل اسناد

الف- دفاع ماهوی

در دفاع ماهوی، اصحاب دعوا می توانند سند یا نوشته ای که ارائه می نمایند در صورتی که برای دادرسی دلیل نمی باشد و یا توسط مأمور رسمی و در حیطه وظایف و مأموریت آن تنظیم و یا مقررات قانونی در تنظیم آن مراعات نشده باشد، در دفاع ماهوی به کار برند.

در دفاع ماهوی معمولاً ادعای بطلان معامله موضوع سند، ادعای فسخ معامله موضوع سند، ادعای سقوط تعهدات موضوع سند، به دلیل یکی از اسباب سقوط تعهدات (وفای به عهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد، تهاتر، مالکیت ما فی الذمه، لازم الوفاء نبودن مفاد سند و ...) مطرح می گردد.

ب- دفاع شکلی

در دفاع شکلی اصحاب دعوا به شکل ظاهری و اصالت سند اعتراض می‌کنند و صدور سند از طرف کسی که بدان منتسب است را قبول نمی‌کنند و آن را متفاوت با شکل و وصف اصل آن اعلام می‌نمایند، و این دفاع تحت عناوینی از قبیل، انکار، تردید و ادعای جعل در اسناد رسمی تبیین می‌گردد؛ زیرا کسی که برای اثبات ادعای خود به سند استناد می‌کند معمولاً امید زیادی دارد تا موفق شود؛ چون قانون تشخیص میزان و تأثیر این دلیل را در اختیار دادگاه قرار نداده، هر چند دادگاه می‌تواند به مفاد سند توجه نماید و آن را تفسیر کند و تشخیص دهد که موضوع سند تا چه اندازه با موضوع مورد ادعا مرتبط و کارایی دارد. نخستین گامی که اصحاب دعوا مجبورند در برابر سند به کار برند تا از شکست حتمی خود جلوگیری نمایند می‌تواند دو روش دفاع خود را ایجاد کند که یکی دفاع ماهوی است و دیگری دفاع شکلی می‌باشد که نحوه و ویژگی های دفاع از اسناد به صورت زیر می‌باشد:

قانونگذار براساس ماده ۲۱۶ ق.آ.د.م. بیان می‌دارد: «کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز گردد می‌تواند منکر خط یا مهر یا امضاء و یا اثر انگشتی که به خود انتساب دارد، شود و احکام منکر در مورد وی جاری می‌گردد و اگر سند ابرازی به وی انتساب نداشته باشد می‌تواند تردید نماید». و در ماده ۲۱۷ مقرر شده است: «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده تا حد امکان باید تا اولین جلسه دادرسی انجام گیرد و چنان چه در جلسه دادرسی انکار نماید و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت کند حسب مورد، آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد گردید؛ در مواردی که رأی دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود خوانده ضمن تجدیدنظرخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌کند و مدارکی که در مرحله تجدیدنظرخواهی مستند قرار می‌گیرد نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی انجام شود». با مورد توجه قرار دادن مواد قانونی ذکر شده، انکار و تردید در دفاع از اسناد عادی باید دارای شرایط زیر باشد: (شمس، ۱۳۹۵: ۱۰۱/۳)

۱- انکار و تردید در زمان قانونی انجام بگیرد (مدیریت زمانی دادرسی)؛ ۲- انکار و تردید صرفاً باید در مقابل سند عادی انجام گیرد (همان: ۱۰۹)؛ ۳- اگر خود شخص انکار و تردید نکند و وکیل قانونی آن ادعای انکار و تردید نماید باید در این امر و وکیل وکالت داده باشد؛ ۴- ارائه کننده، سند خود را استرداد ننموده باشد (ماده ۲۱۸ ق.م)؛ ۵- اظهار انکار و تردید همزمان یا پیاپی با ادعای جعل نباشد (شمس، ۱۳۹۵: ۱۲۳/۳)، زیرا در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند داشته باشند دیگر دادرسی ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن را نمی پذیرد و چنان چه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض گردد فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت سند قابل رسیدگی نمی باشد (زراعت، ۱۳۸۰: ۷۰۱).

۲-۵- شهادت

در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قانونگذار مواد ۲۲۹ الی ۲۴۷ را برای شهادت مقرر نموده است و براساس ماده ۱۳۱۵ ق.م. بیان می دارد: «شهادت باید همراه با قطع و یقین و مطابق با موضوع شهادت باشد». ماده ۱۳۱۶ ق.م. نیز مقرر می دارد: «شهادت باید مطابق با دعوا باشد ولی اگر در لفظ، مخالف و در معنی، موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد» و مفاد شهادت شهود باید با یکدیگر متحد و مطابق هم بوده و هیچگونه تعارضی نداشته باشد. ماده ۱۳۱۷ ق.م. تصریح می دارد: «شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد» و در ماده ۱۳۱۸ مقرر می دارد: «اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد»؛ بنابراین اختلاف در الفاظ و خصوصیات امر، موجب بی اعتباری شهادت شهود نمی گردد به شرطی که معنای واحدی از این الفاظ و گفتار مستنبط گردد و این اختلاف موجب اختلاف در موضوع شهادت نشود. بر طبق مقررات قانون آئین دادرسی مدنی، حضور شاهد باید در دادگاه باشد؛ و در قانون مدنی مطابق ماده ۱۳۱۹ آثار شهادت را بیان نموده و مقرر می دارد:

«در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع نماید یا معلوم گردد برخلاف حقیقت شهادت داده است شهادت او مؤثر نیست»؛ در نتیجه، چنان چه حکمی بر مبنای شهادت خلاف واقع صادر گردد می‌توان آن را در مرحله تجدیدنظر نقض نمود و اگر دادگاه تجدیدنظر چنین حکمی که بر مبنای شهادت دروغ صادر شده را می‌توان مستند به بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. تقاضای اعاده دادرسی نماید (شمس، ۱۳۹۵: ۱۴۶/۳ و ۱۵۹).

همانگونه که ذکر گردید، شهادت و گواهی در دعوی مدنی قدرت اثباتی پائین و ضعیفی دارند؛ چرا که در روابط مدنی افراد معمولاً براساس اراده و آگاهی خود تصمیم می‌گیرند؛ در نتیجه، اسنادی بین آنان امضاء و ردّ و بدل می‌گردد و امکان دارد در اجرا با مشکل روبرو گردند و در نهایت، به خصومت بیانجامد و شهادت در دعوی حقوقی اثر منحصر به فردی که ممکن است داشته باشد این است که وجدان دادرسی را اقناع نماید که قاضی با تجزیه و تحلیل آن و استنباط خود به ارزش و تأثیر گواهی برسد و به همین منظور است که در ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. تصریح گردیده که «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است» و حتی در جرایم کیفری با وجود تأکید ماده ۱۷۵ ق.م.ا. که گواهی را حجت دانسته، با این حال در ماده ۱۸۷ همین قانون به دادگاه اجازه داده است در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت علم پیدا کند می‌تواند شهادت را دارای اعتبار نداند. در نتیجه، در دعوی مدنی که در این پژوهش مورد موضوع ماقرار می‌گیرد امکان دارد دادرسی با درخواست اصحاب دعوا اظهارات شهادت و گواهی آنان را بپذیرد. در این زمینه ذکر نکاتی حائز اهمیت می‌باشد:

الف: با توجه به آثار شهادت در دعوی مدنی که قدرت اثباتی آن خیلی ضعیف است، به منظور جلوگیری از انحراف پرونده دادرسی حتی المقذور از قبول اخذ اظهارات گواهان هم به دلیل بار اثباتی ضعیف آن و هم به منظور جلوگیری از اطلاع دادرسی تا حدّ امکان ممانعت به عمل آید.

ب: شهادت بر شهادت شاهد دوم صحیح نمی‌باشد. شهادت بر شهادت در صورتی صحیح می‌باشد که شاهد اصلی فوت کرده باشد یا به خاطر بیماری، سفر و حبس و ... نتواند حضور یابد و شهادت بر شهادت در صورتی مسموع می‌باشد که شاهد بر شهادت اصلی اقامه گردد.

ج: متأسفانه بعضی از متخلفین حرفه ای با طرح درخواست شهادت شهود و اصرار بر آن گاهی دادرس را مجاب نموده تا اخذ شهادت شهود را قبول نماید؛ و همین افراد با شاهدان حرفه ای که شغل خود را بر همین شیوه انتخاب نموده اند و در اطراف مجتمع های قضایی پرسه می‌زنند با دریافت مبلغی که بر طبق میزان خواسته مشخص می‌گردد به صراحت در دادگاه حضور یافته و به دروغ سوگند یاد می‌کنند. در این صورت، امکان دارد در تصمیم گیری دادرس مؤثر و مسیر پرونده را به انحراف کشانده و در نتیجه، ردی به خلاف واقع صادر و حق کسی به ناحق تزیع گردد؛ و این دادرس می‌باشد که می‌تواند با درایت و تیزهوشی و درک و فهم بالا و به کار بردن ادله اثباتی دیگر که توسط اصحاب دعوا ابراز گردیده و با درک و فهم درست، برای خود اقناع وجدان حاصل نموده و با طیب خاطر مبادرت به انشای رأی کند و از طرفی جلوی اطاله دادرسی را نیز بگیرد.

۳-۵- امارات

اماره از ادله اثبات دعوا به شمار می‌آید که مبنای تجربی و عقلی دارد و حقیقتی است که دادرس در استنباط خود به آن متکی می‌باشد و طرفین دعوا نیز می‌توانند آن را مورد استناد قرار دهند. نقش مهم امارات، تشخیص مدعی و منکر از یکدیگر است و دادرس می‌تواند بدون این که نیازی به استناد یکی از دو طرف دعوا داشته باشد از قبل خود و در هر مرحله از دادرسی که بخواهد به آن استناد نماید و این تعریف، نقش عقل و استنباط را در اماره دخیل می‌داند و نشان می‌دهد که مقنن یا قاضی به آن چه بر می‌خورد مناسب و مطلوب نیست و باید توسط عقل استنباط گردد. ماده ۲۶۵ ق.م. تصریح می‌کند: «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است؛ بنابراین اگر کسی

چیزی به دیگری بدهد بدون این که مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند؛ ظاهر در این ماده یعنی اماره و عدم تبرع یعنی وفای به عهد. هر کس مالی به کسی می دهد اماره بر این می باشد که مدیون است و دینش را پرداخت می کند و اگر بخواهد آن را مستردّ دارد باید ثابت نماید که به عنوان قرض، ودیعه، عاریه و هبه داده است و اگر نتواند ثابت نماید اماره بر این است که دین خویش را پرداخت نموده و بار اثبات دعوا با دهنده قرض است (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۷۹۰).

۴-۵- اماره قانونی

اماره ای است که مقنّن آن را دلیل و دارای اعتبار دانسته و در ماده ۱۳۲۲ ق.م. تصریح می دارد که امارات قانونی، اماراتی هستند که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است مانند اماره فراش، اماره فوت، اماره اشتراک، مالکیت، اماره تصرف؛ و اماره قانونی فقط منحصر به امور مدنی است و برای اثبات دعوی کیفری کاربرد مستقیم ندارد ولی چون در حکم قانون می باشد کلیت و عمومیت دارد و در هر جا که ایجاد شود و محرز گردد، جریان دارد. در دادرسی مدنی طرفی که وجود اماره را ثابت می کند و ادعایش با آن اماره مطابقت دارد از ارائه دلیل بی نیاز می باشد؛ و طرفی که خلاف آن را مدعی می گردد باید دلیل بیاورد و اماره سبب معافیت مطلق از اثبات دعوا نمی گردد اما بار اثبات دعوا را آسان تر می کند. در این موارد، قانونگذار ظنی را که در نتیجه اعتماد به ظاهر به دست می آید گسترش داده و در همه دعوی آن را نشانه وجود واقع به حساب می آورد و نقش اساسی و مهم اماره قانونی شناسایی مدعی و گاهی جابجایی مدعی و منکر در اثبات واقع می باشد؛ بدین مفهوم که اماره قانونی باعث می گردد تا مدعی که برخلاف اصل سخن می گوید در جایگاه مدعی علیه قرار بگیرد.

اماره قانونی به دادرس تحمیل می گردد؛ بدین شکل که حتی در صورتی که اماره قانونی وجدان او را قانع نسازد، ملزم می گردد برابر آن حتی اگر دلیل و اماره مخالف آن نیز وجود نداشته باشد مبادرت به صدور رأی نماید.

برای بی اثر نمودن اماره قانونی، اماره قضایی کفایت می‌کند و دیگر نیازی به دلیل دیگری نیست، زیرا اماره قانونی براساس ظنّ نوعی می‌باشد اما اماره قضایی وجدان دادرس را قانع می‌نماید (امامی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

اماره قانونی مانند حکم قانون، کلیّت و عمومیت دارد و در تمام مواردی که مصداق آن حکم می‌باشد جریان دارد و دادرس نمی‌تواند در یک دعوا آن را مورد استناد قرار دهد و در دعوی دیگری که با آن مشابه است به آن استناد نکند.

اماره قانونی ویژگی استثنائی دارد؛ یعنی صرفاً آن چه را که احتمال دارد واقع به حساب می‌آورد؛ در نتیجه فقط با حکم صریح و مشخصّ قانون به وجود می‌آید و در مواقع نقص باید تفسیر گردند و دادرس نمی‌تواند با تفسیر موسّع یا قیاس - حتی قیاس اولویت - حکم آن را به دیگر موارد سرایت دهد.

۵-۵- اماره قضایی

اوضاع و احوالی که در یک دادرسی کشف می‌گردد و وجدان نتیجه خاصی راهنمایی می‌کند در واقع، همان نتیجه ای را دارد که قاضی هنگام رسیدگی به دعوی معین و ارزیابی دلایل از اوضاع و احوال تحصیل می‌نماید، و این ارزیابی براساس منطق، تجربه، علم و هنر و سیره عقلا است. براساس ماده ۲۵۵ ق.آ.د.م. تصریح می‌کن: «اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محلّ از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد»؛ به بیان دیگر، نتیجه ای که قاضی از بررسی شواهد، قرائن و تحقیقات پیرامون موضوع به دست می‌دهد همان علم قاضی می‌باشد که سرانجام مبنای قضاوت او می‌باشد و در صادر کردن رأی تأثیر دارد (یوسف زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

اماره قضایی، دلیل غیر مستقیمی است که به تنهایی قادر نیست دعوا را اثبات نماید بلکه ارزیابی و تجزیه و تحلیل قاضی از آن اوضاع و احوالی است که با کمک ادله دیگر نتیجه حاصل می‌گردد؛ به همین دلیل است که اماره قضایی توان مقابله و برخورد با دلیل مستقیم را ندارد و تنها می‌تواند در ارزیابی دادرس تأثیر داشته باشد و هرگاه اماره

قانونی و قضایی در برابر هم قرار گیرند اماره قضایی مقدم می‌شود، چرا که خلاف اماره قانونی قابل اثبات است؛ پس اگر اماره قضایی خلاف اماره قانونی باشد در واقع می‌تواند به مفهوم اثبات خلاف اماره قانونی باشد و اگر بین اماره و اصل عملی مانند (اصل عدم، اصل استصحاب) تعارض وجود داشته باشد اماره بر اصل مقدم است؛ چون اماره دلیل بوده و راه رسیدن به واقع می‌باشد، در صورتی که اصل برای فصل خصومت و رفع حیرت می‌باشد؛ زیرا در اماره قضایی، دلایل و اوضاع و احوال توسط خود قاضی مورد بررسی قرار می‌گیرد و دادرس مطابق آن مبادرت به صادر نمودن رأی می‌نماید؛ در نتیجه، نمی‌توان در نظر قاضی تغییری ایجاد کرد ولی می‌توان اماره قضایی را در مراجع عالی قضایی نقض نمود؛ و اماره قضایی برخلاف اماره قانونی تأثیر و کاربرد زیادی در دعاوی کیفری دارد (همان: ۷۹۲).

۶-۵- معاینه محلّ

معاینه محلّ، یعنی مشاهده و دیدن وضعیّت محلّ و اشیاء موجود مورد اختلاف به وسیله دادگاه؛ چرا که در بعضی صور مشاهده مستقیم شخص دادرس از تحقیق و تحصیل اطلاعات اهالی محلّ، تأثیر بیشتری دارد. علاوه بر آن در برخی از دعاوی برای راه یافتن و دستیابی به واقعیّات و تشخیص درست و نادرست بودن ادعای اصحاب دعوا ضروری است دادرس از وضعیّت محلّ خود بازدید نماید؛ زیرا معاینه محلّ توسط دادرس می‌تواند در کوتاه ترین زمان ممکن و با مشاهدات خود از محلّ به راحتی زوایای پنهان پرونده را روشن نماید و به او برای تصمیم گیری مناسب و به حقّ مساعدت نماید؛ ولی متأسفانه به دلیل مشغله کاری که دارد دادرس از این اختیار قانونی استفاده نمی‌کند و با ارجاع امر به ضابطین دادگستری و یا افراد دیگری که ممکن است توان علمی، تخصصی و اشرافیّت کامل نسبت به پرونده را نداشته باشند، بسپارد که نه تنها زوایای تاریک پرونده را روشن نمی‌نماید بلکه امکان دارد با دادن گزارش نادرست قاضی را در تصمیم گیری منحرف نماید (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۶۲) ولی اگر دادرس خود رأساً به محلّ مراجعه نماید با توجه به اشرافیّت آن به تمامی محتویات و زوایای پرونده و مشاهدات

عینی خود آن را در ارزیابی دقیق دیگر دلایل اثباتی دعوا که به وسیله ی اصحاب دعوا ایراد شده، یاری می‌نماید؛ به دلیل این که مشاهده مستقیم دادرس موجب می‌گردد از امور موضوعی درک بهتر و دقیق تری داشته باشد. دادرس در برخی موارد می‌تواند قرار معاینه محلّ صادر نماید که موضوع بسیار ساده بوده و تشخیص آن نیاز به دانش تخصصی که دادرس از آن بی بهره است ندارد؛ در غیر این صورت، باید از کارشناس استفاده نماید. از طرف دیگر، هر چند معاینه محلّ، مشاهده مستقیم یا آگاهی بهتر و دقیق تری از موضوع دعوا را ممکن می‌کند ولی در به کار بردن آن نباید افراط نماید (شمس، ۱۳۹۵: ۳/۳۳۹-۳۴۳).

۵-۷- تحقیق محلّ

اطلاعاتی می‌باشد که به گونه ای غیرمستقیم برداشت هایی از باورهای عمومی و شایع درباره وقایع یا حوادث مورد ادعا است که تبیین می‌گردد و بدون این که منبع و مأخذ اصلی این اطلاعات ذکر گردد به آن دسترسی وجود دارد. مقنن افرادی را که در جریان تحقیق محلّ از آنها تحقیق می‌شود مطلع خوانده است و در قانون مدنی، اطلاعات اهل محلّ را در ردیف ادله اثبات دعوا به حساب نیاورده است. دادرس برای جمع آوری این اطلاعات ممکن است به عوامل دفتر دادگاه دستورات لازم را بدهد در صورتی که اجرای تحقیق محلّ یا معاینه محلّ، به گونه ای کار قضایی و رسیدگی به ادله به شمار آمده و اجرای آن نیاز به دانش و تجربه و شرایط قضایی دارد که قانونگذار در ماده ۱۵۳ و ۲۵۰ ق.آ.د.م. به الزامی بودن اجرای تحقیق و معاینه محلّی توسط دادرس دادگاه یا قاضی تحقیق تصریح نموده و ارجاع معاینه محلّی و تحقیق محلّی به مدیر دفتر دادگاه و یا کارمندان اداری و جاهت قانونی ندارد (بهرامی، ۱۴۰۰: ۲۶۷).

۵-۸- کارشناسی

کارشناسان در فرایند رسیدگی به پرونده نقش مهمی را ایفا کرده و در واقع، حکم قاضی را آماده می‌کنند. گاهی موضوع طرح شده از حیطة تخصص قاضی به دور است و وکیل نیز در آن تخصصی ندارد و آنجاست که حضور کارشناس نیاز پیدا می‌کند.

تأخیر در ارائه نظرات کارشناسان رسمی از موارد اطلاع دادرسی محسوب می‌گردد. سرعت، دقت در ارائه نظرات کارشناسی با هم منافاتی نداشته و می‌تواند در عین سرعت در رسیدگی، نهایت دقت و صحت را نیز به کار برد؛ و کارشناسان باید تا حد امکان دیدگاه‌های خود را کامل، مستدل، و با دقت ارائه کرده و در صورت کمبود وقت از دادگاه مهلت بخواهند؛ و این دادرسی است که باید با بکارگیری مدیریت صحیح و پیگیری به موقع از دفتر دادگاه زمینه را به گونه‌ای فراهم نماید که کارشناس بدون دلیل موجه از دادن نظرات کارشناسی خود، خودداری ننماید و دادرسی هم بدون دلیل با درخواست مهلت کارشناس موافقت ننماید.

در ماده ۲۵۷ ق.آ.د.م. بیان گردیده زمانی امر باید به کارشناس ارجاع داده شود که دادرسی نیاز به اخذ نظریه فنی و تخصصی کارشناس را ضروری بداند و نتواند از طریق دیگر ادله اثبات دعوا قناعت وجدان یابد و دادرسی نیز در موضوع تخصص نداشته باشد. از سوی دیگر، به دلیل این که نظر کارشناس برای دادرسی برایتی دارد نه موضوعیت، اگر نظر کارشناس مستدل و مستند نباشد دادرسی به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. هم اکنون در سیستم قضایی ایران وضعیت به شکلی است که گاه دادرسی برای این که از زیر بار مسئولیت فرار کند هر امر ساده‌ای را به کارشناس می‌فرستد و به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم و اساسی در اطلاع دادرسی از این موضوع نشأت می‌گیرد. در مجموع گفته می‌شود اگر دادرسی با دقت بیشتر در محتویات پرونده مدیریت صحیح و کارآمد و درک صحیح از محتویات پرونده و توجه به اظهارات اصحاب دعوا و وکلای ایشان، تعمق به اسناد و مدارک و لوایح تقدیمی داشته باشد قادر است در بسیاری از موارد، وجدان خود را قانع سازد و به باور درونی برسد و از تصمیمات غیر ضروری و غیر مؤثر از قبیل ارجاع امر به کارشناس خودداری نموده و جلوی اطلاع دادرسی را بگیرد.

۶- نظارت دادرسی بر کادر اداری دادگاه و تأثیر آن در اطلاع

دادرسی

کارکنان اداری همیشه در جریان دادرسی نقش بسیار مهمی دارند. بالندگی دادرسی، تأمین اصول سرعت، دقت و صحت، در گرو همت آنها می‌باشد. عنصر سازنده این جایگاه مهم به کارآمدی و توانمندی کارمندان اداری در انجام کارهایی که به آنها محول گردیده است مربوط می‌باشد. دفتر دادگاه انجام همه امور اداری مربوط به پرونده از زمان ثبت تا تکمیل و انجام مقدمات و تصمیمات اداری که مطابق قانون از وظایف دفاتر است را بر عهده دارد که کادر دفتری هر شعبه دادگاهی شامل مدیر دفتر، منشی، ثبات، بایگان و در صورت نیاز ماشین نویس است که با توجه به کمبود کادر اداری و امکانات و تجهیزات مورد نظر آنان از وضعیت فعلی این تعداد چارت سازمانی خیلی اندک در هر دادگاهی مشاهده می‌گردد و بیشتر شعبه های آن دچار کمبود نیرو و امکانات می‌باشد و این کمبود نیرو و امکانات تا آن اندازه محسوس می‌باشد که حتی قاضی دادگاه برای بیان اظهارات اصحاب دعوا و تصمیمات دادگاه و تنظیم صورتجلسات که نیاز به منشی دارد فاقد آن بوده و این کار عمدتاً توسط خود قاضی صورت می‌گیرد.

۱-۶- تدقیق و تشخیص ضرورت استعلام از مراجع دولتی

گاهی علیرغم این که اصحاب دعوا ادله اثباتی خود که در دعوا تأثیرگذار می‌باشد و قاطع آن است را ارائه داده و در پرونده موجود بوده و یا نسبت به اصالت آن تعرضی از سوی اصحاب دعوا نشده باشد ولی دادرس به خاطر عدم توجه، بی دقتی و عدم اشرافیت کامل به پرونده و نداشتن تجربه کافی، استعلامات غیرضروری از ادارات و ارگان‌ها، عدم انعکاس و ثبت اظهارات اصحاب دعوا در صورتجلسه دادرسی، نداشتن مطالعه در خصوص موضوع دعوای مطروحه و ... به دیگر ادله اثبات دعوا که بعضاً شاید ضرورت و یا تأثیرگذار در تصمیم‌گیری آن نیست، متوسل گردیده و به موجب آن سبب اطاله دادرسی شده است. از موارد آن می‌توان استعلام از ادارات و ارگان‌ها را ذکر نمود و استعلام از ادارات که دادرس در روند رسیدگی بیشترین رابطه کاری با آن دارد (ادارات ثبت اسناد و املاک، شهرداری‌ها، بانک‌ها، مسکن و شهرسازی، ادارات

منابع طبیعی و ...) می‌باشد. این ادارات به دلیل نداشتن نیروی انسانی کافی و باتجربه و از سویی مشغله کاری زیاد و مراجعات حضوری ارباب رجوع، عدم امکانات و تجهیزات سخت افزاری و نرم افزاری آنها که هیچگونه تناسبی با حجم مأموریت های محوله را ندارد و در نتیجه، در پاسخ‌گویی به دستگاه‌های قضایی و سرعت بخشیدن در تهیه خواسته آن عاجز می‌باشند که به جهت عدم پاسخگویی به موقع و مؤثر بودن پاسخ استعلام در سرنوشت تصمیم‌گیری به پرونده؛ دادرسی نمی‌تواند بدون اخذ پاسخ استعلام شروع به صادر نمودن رأی نماید و در نتیجه، منجر به اطاله دادرسی می‌گردد (محمودی، ۱۳۹۹: ۸۵)

۲-۶- مدیریت دادرسی بر اداره ادله دعوی توسط اصحاب دعوی

با توجه به قاعده «البینه علی المدعی»، مدعی باید ادعای خود را ثابت نماید؛ چه خواهان باشد چه خوانده؛ بدین ترتیب مهیا کردن و ارائه دلیل با مدعی است؛ ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «اصل براءت است؛ بنابراین کسی که مدعی حقی یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند؛ در غیر این صورت با سوگند خوانده به براءت حکم می‌گردد»، و آن چه در فقه هم مورد عمل پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بوده قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» است و آن چه بدیهی است مدعی وظیفه دارد تمامی امور موضوعی را که وجود حق ادعایی به آن مشروط می‌باشد باید ثابت و در ذهن دادرسی نسبت به صحت ادعای خود ظن معتبری ایجاد نماید. در نتیجه، خواهان هنگام تنظیم دادخواست باید دلایل اثباتی دعوی خود را به صورت شفاف و مستند و مستدل در دادخواست بیان نموده و با ضمیمه آن، تمامی مواردی که قانونگذار در ماده ۵۱ ق.آ.د.م. پیش بینی نموده را رعایت و سپس به اقامه دعوا اقدام کند تا دادخواست آن با نقص روبرو نگردد و مانع اطاله دادرسی شود و خوانده دعوا نیز باید در اولین جلسه دادرسی، تمامی مدارک و مستندات خود را به دادگاه ارائه دهد مگر این که تا پایان اولین جلسه دادرسی، دلایلی اقامه نماید که دفاع از آن برای خواهان فقط با ارائه دلیل مقدور است که در این صورت هر کدام از اصحاب دعوا می‌توانند از

دادگاه تجدید جلسه را برای اقامه اسناد تقاضا دهند (مستند به ماده ۹۶ و ۹۷ ق.آ.د.م.) همانگونه که قانونگذار تکلیف اصحاب دعوا را هنگام اقامه و یا دفاع از دعوا را مشخص نموده، لکن یکی از عواملی که در روند دادرسی ایجاد وقفه می‌نماید و موجب اطاله دادرسی می‌گردد خود اصحاب دعواست؛ چراکه گاهی اوقات اصحاب دعوا در جلسات دادرسی با توسل به ادله اثباتی واهی تلاش می‌کنند دادرس را مشغول به بررسی آن نمایند و به همین دلیل، ذهن دادرس را مشغول و یا به مسیر دیگری بکشند که دادرس تا تعیین تکلیف دلیل ارائه شده وقت قابل توجهی را تلف می‌کند (همان: ۸۶).

از آنجا که تدارک و تهیه اسناد و مدارک و مستندات که بتواند وجدان دادرس را قانع سازد به عهده طرفین دعواست ولی با این همه، واقعیتی که با دلیل آشکار می‌شود امکان دارد با واقعیت منطبق نباشد؛ و احتمال دارد با ارائه دلیل امری نشان داده شود که واقع نیست؛ لذا نمی‌توان گفت که دلیل برای ایجاد اعتقاد به وصول حقیقت به شمار آید بلکه باید گفت دلیل برای نمایاندن امر مورد ادعا می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

نتیجه گیری

طبق تمام نکاتی که در فوق بیان کردیم، می‌توان این نکته را دریافت که در قوانین کشور ما تدابیر خاصی برای مقابله با کسی که می‌خواهد دادرسی به عمد با اطاله روبرو شود پیش‌بینی نشده است، چون در کنار این که ممکن است با عواملی همچون عملکرد اجرایی کارمندان و محاکم دادرسی در خصوص شیوه رسیدگی به پرونده، انشای رأی، ابلاغ رأی و اجرای آن روبرو شویم و دادرسی طولانی شود، ممکن است یکی از طرفین نیز به عمد و بیشتر به منظور وقت خریدن به خود اقداماتی انجام دهد که موجب اطاله دادرسی شود.

در کشور ما هرچند عوامل متعددی در اطاله دادرسی مؤثر است اما بدون شک بررسی هر یک از عوامل و تلاش برای کاهش اثرات این عوامل، می‌تواند تأثیرگذار باشد. مدیریت صحیح دادرس بر اصحاب دعوا می‌تواند فرایند دادرسی را سرعت بخشد و در نتیجه از اطاله دادرسی جلوگیری نماید؛ زیرا که بخش زیادی از زمان

رسیدگی از زمان شروع فرایند رسیدگی به دعوا تا خاتمه رسیدگی، به موضوع ادله اثبات دعوا اعم از ابراز ادله، پاسخ طرف مقابل و ارزیابی دادرس و سایر دستورات قضائی که با ادله ارتباط دارد مانند استعلامات قضائی، قرارهای معاینه محل، تحقیقات محلی، ارجاع به کارشناس و مانند آن اختصاص دارد.

نقش مدیریت دادرس توأم با نقش نظارتی وی بر این فرایند از زمان وصول دادخواست آغاز و تا زمان صدور رأی و حتی در مراحل بعد دادرسی در مرحله تجدیدنظر نیز تأثیرگذار است، چون که ممکن است موارد نقص دادخواست بدوی و دادخواست تجدیدنظر از طریق دادگاه بدوی درخواست گردد تا اقدام به اخطار رفع نقص نماید و پس از تکمیل، مجدداً پرونده برای مرجع بالاتر ارسال گردد. دادرس در مدیریت جریان دعوا و فرایند رسیدگی نقش مهمی دارد و می‌تواند با دقت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های قضائی خود در ارزیابی دلایل، رد یا پذیرش اعتراضات، استفاده بهینه از اختیارات قضائی خود برای کشف حقیقت، به کاهش زمان رسیدگی کمک کند؛ اما در کنار این نقش مدیریتی خود، می‌تواند به اعمال صحیح نقش نظارتی خود بر عملکرد اشخاص ذی‌مدخل در جریان اداره ادله اثبات دعوا، مانند مدیران دفاتر دادگاه‌ها، اصحاب دعوا و وکلای آنها، کارشناسان رسمی دادگستری و مراجع دولتی که استعلام از آنها به درخواست یکی از اصحاب دعوا یا به صورت علی‌الرأس توسط دادگاه انجام می‌شود، تأثیر زیادی در سرعت رسیدگی و کاهش زمان دادرسی ایفا می‌نماید.

پیشنهادها

- تدوین اصول راهنما برای دادرسان در خصوص مقررات شکلی مرتبط با ادله و چارچوب‌های غالب برای تصمیم‌گیری‌های قضایی مرتبط با ارائه یک الگوی فرایندی مؤثر از زمان وصول دادخواست تا ختم رسیدگی.
- مشورت با وکیل متخصص و یا مشاور حقوقی باعث می‌شود تا علاوه بر آن که دانش حقوقی مردم بالا برود، قدم‌های خود را در جهت رسیدن به حق، به درستی بردارند.

- رسانه‌ها، صدا و سیما، دفاتر ارشاد و معاضدت قضایی و دیگر نهادهای مرتبط باید در میان مردم این فرهنگ را ایجاد کنند که در مورد مسائل حقوقی خود با فرد متخصصی مانند وکلا و کارشناسان حقوقی سایت یاسا مشورت کنند و همچنین مردم را با حقوق و وظایفشان آشنا کنند.

- یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود اطاله دادرسی کاهش یابد کم کردن حجم پرونده‌های دادگاه‌هاست. مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی، محاکم قضایی و شورای حل اختلاف ملزم هستند تا اقدامات مناسبی برای پیشگیری از وقوع جرم انجام دهند تا به این طریق بتوانند ورودی پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌ها را کاهش دهند.

- سامانه‌های عملیاتی و توسعه سطح استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌ویژه سامانه مدیریت پرونده‌های قضائی، راه‌اندازی مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه، اجراء و تکمیل سامانه مدیریت امنیت اطلاعات، عرضه خدمات حقوقی الکترونیک به مردم، استفاده از فناوری اطلاعات در برقراری ارتباط بین مراجع قضائی و سایر نهادهای تابعه یا مرتبط از قبیل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان زندان‌ها، سازمان پزشکی قانونی راه‌اندازی، گسترش و ارتقاء یابد.

- تدوین برنامه‌های آموزشی، اجرا و تدوین محتوای آموزشی برای مدیران و کارکنان دفتر دادگاه‌ها. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مجلس شورای اسلامی می‌تواند با اصلاح قوانین و تصویب قوانین کاربردی و لازم، نقش و جامع و کاملی در این زمینه ایفا کند.

منابع

- آشوری، محمد (۱۴۰۰)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، چ ۸، تهران: سمت.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، **حقوق مدنی: در ادله اثبات دعوا**، اقرار، اسناد، شهادت، امارات، قسم، اصول عملیه، تهران: اسلامیة.
- بهرامی، بهرام (۱۴۰۰)، **بایسته‌های ادله اثبات**، چ ۹، تهران: نگاه بینه.
- بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۶)، **آئین دادرسی مدنی**، ج ۱، تهران: میزان.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۰۳ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۱)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۶، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، محمدحسین؛ محسن زاده، آریتا (۱۳۹۴)، **نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری**، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ۷۲، ۶۵-۹۲.
- زراعت، عباس (۱۳۸۰)، **قانون آئین دادرسی مدنی در نظم کنونی**، تهران: آینده.
- شادباد، ناصر (۱۳۹۱)، **ادله اثبات دعوا**، تهران: شابک.
- شامیاتی، هوشنگ (۱۳۸۸)، **حقوق کیفری اقتصادی: جرائم بر ضد مصالح عمومی کشور** (شامل جرائم امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاق و ...)، تهران: روین.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، **آئین دادرسی مدنی**، ج ۳، ج ۳، تهران: درآک.
- صدرالحافظی، سید نصرالله (۱۳۷۲)، **نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری**، تهران: شهریار.
- طیب، حجت؛ افشارنیا، مبین (۱۳۸۹)، **اطاله دادرسی و توسعه قضایی**، تهران: خرسندی.
- علیپور، عادل؛ گلدوزیان، حسین (۱۴۰۰)، **عزیمت غیر ساختارمند نظام ادله اثبات کیفری به وادی کشف حقیقت با تأکید بر قسامه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۳۵۹-۳۹۰.
- علیزاده، اکرم؛ رحیمی، ساناز (۱۳۹۳)، **آئین دادرسی مدنی (ماده به ماده)**، تهران: بینه.
- عمید، حسن (۱۳۷۵)، **فرهنگ عمید**، تهران: امیرکبیر.
- کاتوزیان ناصر (۱۴۰۱)، **مقدمه علم حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، **حقوق مدنی در نظم حقوق کنونی**، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، **حقوق مدنی (نظریه عمومی تعهدات)**، تهران: میزان.
- کریمی، عباس (۱۳۸۹)، **ادله اثبات دعوا**، تهران: دانشگاه پیام نور.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۷)، **ادله اثبات دعوا**، ج ۲، تهران: میزان.
- متین دفتری، احمد (۱۴۰۰)، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران: مجد.
- محسنی، حسن (۱۳۹۳)، **اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی**، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۰)، **بررسی فقهی حقوقی خانواده**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی، حسین (۱۳۹۹)، **مدیریت دادرس بر ادله و تأثیر آن در اطلاع دادرسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- مولودی، محمد؛ حاجی عزیزی، بیژن؛ حمزه هویدا، مهدی (۱۳۹۳)، **تحلیل انتقادی ماهیت ادله تحمیلی در حقوق اثبات دعوا**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، ۱۹۱-۲۱۰.
- نورث کوت، پارکینسون و دیگران (۱۳۶۹)، **اندیشه‌های بزرگ در مدیریت**، ترجمه مهدی ایران‌نژاد پاریزی، تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
- هارولد کونتز و همکاران (۱۳۸۰)، **اصول مدیریت**، ترجمه محمدهادی جمران، تهران: مؤسسه انتشارات علمی.

